

موسیقی حسنی یا به مانند موسیقی پاپ نیست. (البته این نوع موسیقی ها هم در نوع خود زیبا و مهم هستند) شنوندگان موسیقی کلاسیک اگر چه تعداد کمی دارند اما با علم ولذت از آن بهره می برند.

**به نظر شما در کشور ما هم موسیقی در کنار فرهنگ و هنر قرار می گیرد و چنین تعریفی از این هنر وجود دارد؟**

خیر. در ایران تنها فرهنگ و هنر بکار برده می شود در حقیقت باید بگوییم از گذشته به موسیقی چندان توجهی نداشتند. شاید به این دلیل باشد که مملکت ماسرزمین شعر و ادبیات است. شعرای بزرگی که مردم ما عاشق آنها هستند و باید گفت موسیقی سنتی مایز بگونه ای در پشت این اشعار پنهان شده و نمی تواند خود را نمایان کند. اغلب مردم ایران از علاقه مندان به شنیدن شعر هستند و همین امر سبب شده موسیقی سنتی ما که به نوعی علمی است پیشرفتی نداشته باشد ولی خب موسیقی کلاسیک غربی کاملاً علم است.

به طور مثال از ابتدا تا پایان مراسم مذهبی کلیسا موسیقی است البته با کلام کوتاه در واقع موسیقی در مسیحیت و اروپا بسیار اهمیت دارد به همین دلیل تغییرات بسیاری داشته است و یا در مذهب کاتولیک ها که مسیحی هستند اوایل توجهی به موسیقی نداشتند ولی متوجه شدند مردم به موسیقی علاقه دارند و از طریق موسیقی به خداوند نزدیک ترمی شوند درست مانند صوت اذان و یا مراسم های مذهبی کشور ما که مردم را به خدا نزدیک ترمی کند. این در حالیست که در دین اسلام موسیقی مذهبی بسیار زیبایی وجود دارد اما به آن توجه نشده و بصورت سمفونیک، ارکسترال و علمی آن را دنبال نکرده اند. بنابراین باز هم می گویم موسیقی زبان خداست و تمام ملل دنیا این زبان را می فهمند و درک می کنند و به هیچ مترجمی در مورد آن نیاز نیست.

بطور مثال من می توانم در آن سوی آفریقا کنسرت برگزار کنم و آنها با موسیقی من پی به مفهوم کار خواهند برد.

**همانطور که اشاره کردید مملکت ایران سرشار از شعرو ادبیات است اما این هنر در کنار موسیقی می تواند زیبایی خود را در چندین گنبد و بهتر است بگوییم خیلی بیشتر به اذهان سپرده شود.**

در گذشته موسیقی که خوانده می شد به همراهی دو-سه خواننده، با هارمونی، علم موسیقی و بصورت چند صدایی و متفاوت بود. اما امروزه صداها یک صدایی و یکنواخت شده و بهتر است بگوییم مردم به صدای ساز گوش نمی کنند.

استاد روح الله خالقی (روحشان شاد) همیشه به من گلابه می کردند و می گفتند: تمام تلاشم در برنامه گلابه این بود که مردم را با موسیقی ارکسترال آشنا کنم اما متأسفانه این اتفاق نمی افتد. هر زمان که صدای آقای بنان از رادیو پخش می شود مردم صدای رادیو را بلند می کنند اما زمانی که صدای ارکستر پخش می شود صدای رادیو را کم می کردند؛ البته خود من هم بارها شاهد این مسأله در تاکسی بوده ام. به هر حال مملکت گل و بلبل و مردم علاقه مند به شعر و ادبیات. (می خندد)

**خود شما چقدر به شعر و ادبیات علاقه مند هستید؟**

من با موسیقی بزرگ شدم نه شعر؛ و شعر را در خدمت موسیقی می بینم اما در ایران موسیقی در خدمت شعر است. البته اپراهایی از اشعار شاعران بزرگ چون فردوسی نوشته ام.

**پیش از انقلاب آثار فاخر و زیبایی از رادیو به گوش می رسید. در واقع دوران شکوفایی موسیقی به همان دوران برمی گردد، آن زمان خود شما هم فعالیت های بسیاری در عرصه موسیقی، سینما و اپرا داشتید.**

بله به هر حال آن زمان به موسیقی خصوصاً کلاسیک غربی نگاه بیشتری داشتند و من آن دوران علاوه بر فعالیت در عرصه های هنری در آمریکا تدریس موسیقی داشتم اما بعد از انقلاب ترجیح دادم به آهنگسازی بپردازم. بعد از انقلاب هم ایران نبودم و در اروپا اجرای کنسرت داشتم و ۱۵ سال بعد و در دوران ریاست جمهوری آیت الله هاشمی رفسنجانی و به دعوت وزارت فرهنگ و ارشاد به ایران آمدم.

**در ایران از اپرا استقبال می شود؟ مسئولان فرهنگی چه حمایت هایی داشته اند؟**

اپرا بیشتر در تئاتر ما اجرا می شود و در حال حاضر اپرا نداریم. پیش از انقلاب مردم در اپراها شرکت داشتند و آرام آرام به آن عادت کرده بودند ولی امروزه به دلیل شرایط موجود و اجرای سخت آن این هنر تقریباً به فراموشی رفته است. در اپرا باید خواننده درجه یک و اپراخوان باشد نه آوازخوان. اگر یک خواننده بخواهد به خوبی اپرا بخواند حداقل باید ۱۰ سال در این زمینه تعلیم ببیند. در ادامه بعد از یک خواننده درجه یک ارکستر خوب و با تجربه به همراه گروه کر و همچنین یک بودجه خوب نیاز است.

در واقع برای روی صحنه رفتن یک اپرا حداقل به ۳۰۰ نفر هنرمند متبحر احتیاج است. اپرا پر هزینه ترین بخش موسیقی در دنیا است که در آمد آن از ۱۰ تا ۲۰ درصد است البته در کشورهای دنیا از ۲۰ تا ۴۰ درصد است و بیشتر از آن نیست اما مردم و دولت های مختلف به این هنر علاقه مندند و به این فرهنگ نیاز دارند و برای آن هزینه می کنند؛ اما در ایران بودجه ای برای به اجرا در آوردن یک اپرا وجود ندارد. به عنوان مثال به اجرا در آوردن اپرای «رستم و سهراب» از ۳ میلیون تا ۵ میلیون دلار هزینه نیاز دارد. البته آن دوران که این اپرا به روی صحنه رفت از سوی دولت مورد حمایت قرار گرفتیم.

**به موسیقی کلاسیک ایرانی چقدر علاقه مند هستید؟ البته در این زمینه تجربه ای هم با استاد شهرام ناظری داشته اید.**

موسیقی ایرانی رشته کاری من نیست و تجربه زیادی هم در این زمینه ندارم. کار من موسیقی کلاسیک غربی و تنظیم آن است. البته همکاری با دوست عزیزم آقای شهرام ناظری یک تجربه بود که به پیشنهاد آقای مرداخانی انجام گرفت و از استقبال بسیار خوبی هم برخوردار بود. خواندن آقای ناظری با ارکستر فوق العاده بود. من برای کارهای سنتی و محلی موسیقی نمی نویسم و سبک کاری ام نیست و چنین کاری دیگر تکرار نخواهد شد.

**یعنی تا به حال به ساخت موسیقی محلی فکر نکرده اید؟ یا توجه به اینکه اصالت شما بر وجدی است تصمیم ندارید**

**از موسیقی منطقه خود کاری بسازید؟**

خیر. اما مطمئناً روزی یک سوئیت برای بر جرد خواهم نوشت و در این مورد تحقیق و جست و جو خواهم کرد تا با ارکستر تنظیم کنم. البته پیش از این «باله سمیرغ» را برای سازهای سنتی نوشته ام که با گروه مرحوم استاد پایور ضبط کردیم. در واقع نخستین پارتنور چند صدایی سازهای ایرانی بود.

**شمارا به عنوان یک هنرمند متعدد می شناسند؛ این تعهد را شما در چه می بینید؟**

بزرگی ایران در این است که فرهنگ های مختلف به دور هم جمع شده و ایران را تشکیل داده اند، من نیز افتخار می کنم که اجزای «کوروش کبیر» پایه گذار این کشور را بر عهده داشته ام.

ارامنه ایرانی الاصل هستند و چون خود را یک ایرانی اصیل می دانم و بسیار به فرهنگ ایران علاقه مندم و با وجود آنکه رشته هنری ام کلاسیک غرب است اما بسیار تمایل دارم روی ادبیات و موسیقی ایران چون شاهنامه، زندگی کوروش کبیر و یا مولانا اپرا بنویسم و کارهای فرهنگی ایرانی انجام بدهم اما در سطح ارکسترال و کلاسیک. خدمت به مملکت را دوست دارم و تعداد آثاری که نوشته ام نشان از علاقه مندی و احترام من به سرزمینم است.

**اپرای عاشورا چطور؟**

من از کودکی در محرم و دسته های عزاداری بزرگ شده ام و از همان دوران در پشت دسته ها موزیک و ملودی ها را جمع آوری می کردم و می نوشتم. به عقیده من پایان خط همه ادیان، خداوند است؛ اختلاف ادیان ما در بین و چشم مردم است نه در چشم پیغمبران و همه ما به خدا وصل می شویم و در یک کشتی هستیم.

**در خصوص موسیقی فیلم و آثاری که در این زمینه خلق کرده اید توضیح می دهید؟**

پیش از انقلاب فیلم موزیک بسیاری ساخته ام و بعد از آن دیگر در این زمینه فعالیتی نداشتم به این سبب که کار من نوشتن اپرا و سمفونی است و این کار تنها یک تجربه موسیقایی بود. من از کودکی با سینما بزرگ شده ام پدرم ۶-۵ سینما در تهران ساخته است ولی با این تفاسیر به ندرت سینما می روم و بیشتر علاقه به تئاتر دارم.

**نقاشی از دیگر هنرهای خوب شماست که تبحر خاصی هم در این زمینه دارید، هنگام نقاشی کشیدن از حس و حال خوبی برخوردارید. آیا در این حس، تصویر روی موسیقی شما اثر می گذارد و یا موسیقی روی تصویر شما؟**

من در نقاشی به موسیقی فکر می کنم و آن حس را که در موسیقی دارم بجای اینکه به نت تبدیل شود به رنگ تبدیل می کنم.

**موسیقی چقدر به تصویر شما رنگ می دهد؟**

موسیقی رنگ های بسیاری دارد؛ ممکن است برای من رنگ سبز باشد و برای شما به رنگ آبی. البته نقاشی های من یک حس ناخود آگاه است نه علمی؛ حس و عشقی که روی بوم پیاده می کنم به سبک خودم است و تقلید از کسی نیست.

**حس موسیقایی شما تنها روی نقاشی تأثیر گذار است یا در سینما و تئاتر هم به چشم می خورد؟**

قطعاً تأثیر نخواهد بود؛ موسیقی در تمام زندگی من نقش دارد و شاید روزی روی یک موسیقی فیلمی بسازم و به مانند چارلی چاپلین از بازی، ساخت موسیقی و تمام مسائل فیلم بر عهده خودم باشد حتی با یک دوربین ۱۶ میلی متری. چندان در قید و بند تشریفات نیستم و به نظر هنر در سادگی است البته باید حرفی برای گفتن داشته باشد.

**در خصوص ارکسترهای ایران توضیح دهید؛ ارکسترهای ملی یا سمفونیک تا به امروز به آن جایگاه ثابت نرسیده اند و هنوز هم مشکلاتی پیرامون آنها وجود دارد در حالی که همانطور که شما اشاره کردید فرهنگ، هنر و موسیقی که در رأس آنها ارکسترها هستند مسأله ای مهم و در واقع معرف فرهنگ و هنر هر کشور و ملیتی است اما متأسفانه در ایران هنوز این جایگاه ثبات و وجود ندارد و تغییرات بسیاری در آن بوجود آمده است. به نظر شما برای سرو سامان دادن به این ارکستر چه باید کرد؟**

ارکستر یکی از سخت ترین سازمان های هر کشوری است حتی سخت تر از هر ارتش. زمانی که ارمنستان بودم چهار ژنرال روسی به کنسرت آمدند من هم سمفونی چایکوفسکی را رهبری می کردم. مردم این کشور به موسیقی و ارکستر بسیار اهمیت می دهند و با موسیقی بزرگ شده اند. آنها آمده بودند ببینند چه کسی ارکسترشان را رهبری می کند. من هم با حالی شیطنت آمیز خطاب به آنها گفتم شما می دانید ارکستر صد نفره ای که روی صحنه سازی زندان ارتش شوروی هم قوی تر هستند؟ ژنرال ها خندیدند و فکرمی کردند با آنها شوخی می کنم اما نگاهشان کردم و گفتم این نوازندگان با یک حرکت دست من به صورت همزمان یک نت را اجرا می کنند، حتی ممکن است در حین اجرا چند صد هزار نت بین نوازندگان تبادل شود اما آیا ارتش و سربازان شما با یک حرکت دستتان ۱۰۰ گلوله همزمان شلیک می کنند! روس ها با شنیدن این مثال حرفم را فهمیدند و تشویق کردند.

به نظر من با نظم ترین ارتش دنیا ارکستر است اگر ارتش دیسپلین داشته باشد، تمام دنیا را می گیرد که متأسفانه وجود ندارد. به آنها گفتم شما یک سرباز را دو سال تربیت می کنید تا سرباز شود و آشنا با فنون نظامی اما نوازنده های ارکستر ۷ سالگی سازمانی زندگی ۳۰ سالگی وارد ارکستر شده اند یعنی سالهای بسیار به دنبال کسب تجربه بودند. ارکستر ما مثل ارتش به آن نظم و ترتیب و دیسپلین نرسیده و تا به امروز فرمانده خوبی نداشته است. بنابراین کسی که رهبری ارکستر را بر عهده می گیرد باید سالهای سال تجربه رهبری داشته باشد. رهبر ارکستر ایران باید بیش از ۲۰ بار آثار خود را رهبری کرده باشد نه آنکه زمان تمرین با گوش تمرین کند و یاد بگیرد و به جای آنکه از ارکستر جلوتر باشد همزمان با ارکستر پیش برود. این مسائل سبب می شود ارکستر ما هیچ گاه پیشرفت نداشته باشد.



من خود را یک ایرانی اصیل می دانم

و بسیار به فرهنگ ایران علاقه مندم و با آنکه رشته هنری ام کلاسیک غرب است اما بسیار تمایل دارم بر روی ادبیات و موسیقی ایران چون شاهنامه، زندگی کوروش کبیر و یا مولانا اپرا بنویسم و کارهای فرهنگی ایرانی انجام بدهم اما در سطح ارکسترال و کلاسیک. خدمت به مملکت را دوست دارم و تعداد آثاری که نوشته ام نشان از علاقه مندی و احترام من به سرزمینم است